

بررسی پیامدهای آموزش چندلایه و چالش‌های تحقق عدالت آموزشی در گفت‌وگوی «جوان» با کارشناس آموزش و پرورش

تنوع مدارس چندلایگی اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند

قرار بود مدرسه، نقطه‌ای برای شروع فرصت‌های برابر باشد. قرار بود کلاس‌های درس، آینده دانش‌آموزان را به استعداد، تلاش و کیفیت آموزش گره بزنند، نه به وضعیت اقتصادی خانواده یا محل زندگی‌شان. متأسفانه امروز با گسترش انواع مدارس و فاصله‌ای که میان کیفیت، امکانات و فرصت‌های آموزشی آنها وجود دارد، مانعی بزرگ برای مهیا کردن عدالت آموزشی برای دانش‌آموزان ایجاد شده و این سؤال را پیش‌روی نظام تعلیم و تربیت قرار داده که آیا همه محصلان از نقطه‌ای برابر مسیر آموزش خود را شروع می‌کنند؟ بدون شک پاسخ این سؤال منفی است. واقعیت این است دانش‌آموزی که در خانواده‌ای کم‌برخوردار و با امکانات محدود رشد می‌کند، از همان نخستین سال‌های تحصیل، شرایطی متفاوت با هم‌سن‌وسالان خود در خانواده‌ای پرخوردار دارد. یکی شاید فرزند کارگری با حقوق حداقلی باشد و در مدرسه‌ای با کمبود امکانات درس بخواند و دیگری در خانواده‌ای با سرمایه کلان اقتصادی، از معلمان خصوصی، کلاس‌های آموزشی متعدد، مشاوره تحصیلی و مدرسه‌ای باکیفیت بهره‌مند شود. در چنین شرایطی، خط شروع آنها از همان بدو ورود به مدرسه، به هیچ عنوان یکسان و برابر نیست و همین نابرابری، سؤالاتی مهم و بسیار جدی در رابطه با عدالت آموزشی و آینده نظام تعلیم و تربیت ایجاد می‌کند. «جوان» به منظور بررسی پیامدهای تنوع مدارس در کشور و راهکارهای اصلاح این ساختار، با سیدعلی صالح‌پور، کارشناس آموزش، گفت‌وگو کرده است.

امروز تنوع مدارس در نظام آموزشی کشور به چه نقطه‌ای رسیده است؟ آیا این تنوع در خدمت پاسخگویی به نیازهای آموزشی محصلان است یا کارگرهای دیگری پیدا کرده است؟

به نظر من، تنوع مدارس در نظام آموزشی ایران را نمی‌توان فقط از یک زاویه تحلیل کرد. بخشی از این تنوع، در مقطعی با هدف ارتقای کیفیت یا پاسخگویی به نیازهای متفاوت آموزشی شکل گرفته است. برای نمونه، ایجاد مدارس استعدادهای درخشان را می‌توان تلاشی برای توجه ویژه به دانش‌آموزانی دانست که از نظر توانمندی‌های علمی و آموزشی در سطح متفاوتی قرار دارند. اما همه انواع مدارس چنین مبنایی ندارند. بخشی از این وضعیت، به تدریج و در نتیجه شرایط اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی و حتی فشار خانواده‌ها برای دسترسی به آموزش باکیفیت‌تر ایجاد شده است. بنابراین امروز با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که هم ریشه در سیاست‌گذاری دارد و هم پیامدهای ناخواسته‌ای در شکل‌گیری لایه‌های متفاوت آموزشی به همراه داشته است.

اگر از پیامدهای ایسن تنوع صحبت کنیم، یکی از مهم‌ترین بحث‌ها به عدالت آموزشی برمی‌گردد. با توجه به تفاوت امکانات و شرایط دانش‌آموزان، آیا می‌توان گفت همه در رقابت برای ورود به مدارس خاص از فرصت برابر برخوردارند؟

عدالت آموزشی فقط به این معنا نیست که آزمون یا فرآیند پذیرش برای همه یکسان باشد. عدالت آموزشی متغیرهای زیادی دارد؛ از کیفیت مدرسه محل تحصیل گرفته تا وضعیت اقتصادی خانواده، دسترسی به معلم خوب، کلاس‌های تکمیلی، منابع آموزشی، فضای فرهنگی خانه، سلامت، تغذیه و حتی آرامش روانی دانش‌آموز. نمی‌توان در حوزه درآمد، مالیات، فرصت‌های اجتماعی و سطح برخورداری خانواده‌ها عدالت کافی نداشت، اما انتظار داشت عدالت آموزشی به تنهایی

درباره کاهش تنوع مدارس باید با احتیاط عمل کرد. هر اقدام دفعی، غیرکارشناسی و صرفاً اداری می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد. ابتدا باید مسیر شکل‌گیری این تنوع بررسی شود؛ باید دید هر نوع مدرسه چرا ایجاد شده، چه ضرورتی داشته، چه نیازی را پاسخ داده و امروز چه پیامدهایی به همراه آورده است. پس از این شناخت، می‌توان به‌صورت تدریجی و مرحله‌ای تنوع مدارس را کاهش داد؛ آن‌هم به‌گونه‌ای که خانواده‌ها، کیفیت آموزشی و مسیر تربیتی دانش‌آموزان آسیب‌نبینند



محقق شود. وقتی فاصله اقتصادی میان خانواده‌ها زیاد است، این فاصله در آموزش هم خودش را نشان می‌دهد. در یکی از گزارش‌های وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اشاره شده بود که هزینه خوراک دهک بالای جامعه چندین برابر دهک پایین است. چنین شکافی فقط در خوراک باقی نمی‌ماند، بلکه در آموزش، سلامت، فرهنگ و آینده شغلی هم بازتولید می‌شود.

در چنین شرایطی، نقش دولت باید جبران این شکاف باشد. اگر دانش‌آموزان از نقطه برابر شروع نمی‌کنند، سیاست آموزشی باید به کاهش این نابرابری کمک کند، اما در وضعیت فعلی، این جبران به‌صورت مؤثر اتفاق نمی‌افتد. مسئله مهم این است که عدم تحقق عدالت آموزشی فقط یک مشکل امروز نیست، این نابرابری در نسل‌های بعدی چند برابر می‌شود و شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند.

این شرایط چه تأثیری بر انتخاب خانواده‌ها گذاشته است؟ آیا والدین در انتخاب مدرسه، واقعاً بر اساس شناخت و نیازهای فرزندشان تصمیم می‌گیرند و انتخابی آگاهانه دارند؟

انتخاب آگاهانه زمانی معنا دارد که خانواده هم شناخت کافی از فرزند خود داشته باشد، هم آینده کشور و نیازهای آن را تا حدی بشناسد و هم بتواند میان تبلیغ، تصور عمومی و کیفیت واقعی مدرسه تفاوت قائل شود. طبیعی است خانواده‌ای که دغدغه بیشتری دارد و شناخت بهتری از توانایی‌ها و استعدادهای فرزند خود پیدا کرده، تلاش می‌کند مدرسه‌ای را انتخاب کند که مسیر رشد او را بهتر فراهم کند، اما همه خانواده‌ها به یک اندازه امکان چنین شناخت و انتخابی را ندارند. برخی خانواده‌ها وقت، ارتباط، سرمایه فرهنگی و توان مالی بیشتری دارند و می‌توانند برای انتخاب مدرسه تحقیق کنند، مشاوره بگیرند و هزینه بیشتری بپردازند. از طرف دیگر، بسیاری از انتخاب‌ها لزوماً انتخاب آگاهانه نیست، بلکه تحت فشار کیفیت یا حتی تصور

جامعه

سرویس اجتماعی ۶۰۲۳۸۵۳۳



برای کاهش این شکاف و چندلایگی آموزشی، مهم‌ترین اولویت نظام آموزش و پرورش چیست و این مسیر باید از کجا آغاز شود؟

آموزش و پرورش یکی از نظام‌های اصلی اجتماعی است؛ هم از نهادهایی مثل خانواده، اقتصاد و فرهنگ اثر می‌پذیرد و هم بر آنها اثر می‌گذارد. بنابراین نمی‌توان تربیت نسل آینده را فقط مسئله یک وزارتخانه دانست. اگر خانواده تضعیف شود، اثر آن در مدرسه دیده می‌شود و اگر مدرسه ناکارآمد باشد، اثر آن در خانواده و جامعه آشکار خواهد شد. به همین دلیل، مهم‌ترین تغییر این است که تربیت نسل آینده در سطح مدیریت کشور با افق بلندمدت دیده شود، نه صرفاً در قالب چند طرح کوتاه‌مدت یا تغییرات اداری.

در سطح آموزش و پرورش نیز راه‌حل را باید در یک برنامه چندوجهی دید؛ اصلاح ساختار مدارس، بازنگری در شیوه‌های ارزشیابی و مهم‌تر از همه، افزایش کیفیت مدارس دولتی. به نظر من ارتقای کیفیت مدارس دولتی و بازگرداندن مرجعیت به این مدارس، اثرگذارترین اقدام است. اگر مدرسه دولتی دوباره به مدرسه‌ای قابل اعتماد، باکیفیت و دارای مدیر توانمند تبدیل شود، بخش مهمی از فشار خانواده‌ها برای حرکت به سمت مدارس خاص کاهش پیدا می‌کند.

حتی در شرایط کمبود امکانات، یک مدیر توانمند می‌تواند بخشی از کاستی‌ها را با مدیریت درست، استفاده از ظرفیت معلمان، ارتباط با خانواده‌ها و ایجاد فضای تربیتی بهتر جبران کند، اما اگر مدرسه از مدیر باصلاحیت محروم باشد، حتی معلمان خوب هم به تنهایی نمی‌توانند همه ضعف‌ها را جبران کنند. بنابراین در کنار اصلاح ساختار، یکی از در دسترس‌ترین و مؤثرترین مسیرها، توانمندسازی مدیران مدارس دولتی و ارتقای کیفیت واقعی این مدارس است.

تبدیل آنها به مدرسه عادی دولتی، کیفیت آموزش را بالا می‌برد؟

به نظر من خیر. برای افزایش کیفیت مدارس دولتی باید از برنامه درسی تا آموزش‌های ضمن خدمت معلمان، از امکانات آموزشی تا فضای فیزیکی مدرسه و از نظام ارزشیابی تا مدیریت مدرسه مورد بازنگری قرار گیرد. مهم‌تر از همه، باید مدیران توانمندتری برای مدارس شناسایی و تربیت شوند.

صرف دستکاری در عنوان مدارس، بدون ارتقای کیفیت واقعی، نه تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه ممکن است در برخی موارد کیفیت موجود را هم کاهش دهد.

اگر این روند بدون اصلاح ادامه پیدا کند، نظام آموزشی در بلندمدت چه تأثیری بر شکل‌گیری جامعه آینده خواهد گذاشت؟

اگر روند فعلی ادامه پیدا کند، در افق بلندمدت با جامعه‌ای روبه‌رو می‌شویم که افراد آن نه‌فقط از نظر اقتصادی، بلکه از نظر تجربه زیسته، زبان مشترک، چشم‌انداز آینده و حتی درک اجتماعی از یکدیگر فاصله بیشتری پیدا می‌کنند. مدرسه قرار بود یکی از مهم‌ترین نهادهای شکل‌دهنده زیست اجتماعی مشترک باشد؛ جایی که دانش‌آموزان با پیشینه‌های مختلف کنار هم قرار بگیرند، یکدیگر را ببینند و تجربه مشترک اجتماعی پیدا کنند، اما امروز در بسیاری موارد، مدرسه هم به امتداد همان شکاف‌های طبقاتی شهر تبدیل شده است. همان‌طور که در شهرها محله‌ها به تدریج طبقاتی شده‌اند، مدارس هم در حال حرکت به همین سمت هستند.

وقتی دانش‌آموزان از طبقات، فرهنگ‌ها و موقعیت‌های اجتماعی فقط مسئله‌ای آموزشی نیست؛ مسئله‌ای در آینده نیز درک مشترکی از جامعه نخواهند داشت. این موضوع فقط مسئله‌ای آموزشی نیست؛ مسئله‌ای اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی است. چندلایگی آموزشی می‌تواند به چندلایگی اجتماعی عمیق‌تر منجر شود، یعنی مسیرهای زندگی افراد از همان سال‌های ابتدایی تحصیل از هم جدا شود.

از کیفیت شکل می‌گیرد. خانواده احساس می‌کند اگر فرزندش وارد یک مدرسه خاص نشود، از مسیر موفقیت عقب می‌ماند. در چنین فضایی، انتخاب مدرسه از یک تصمیم تربیتی و آموزشی، به نوعی رقابت اجتماعی تبدیل می‌شود. این وضعیت هم برای خانواده‌ها فشار روانی ایجاد می‌کند و هم برای نظام آموزشی پیامدهای جدی دارد.

به نظر شما اصلاح ساختار مدارس را از کجا باید آغاز کرد؟ آیا حرکت به سمت کاهش تنوع مدارس را می‌توان راهکار مناسبی دانست و اجرای آن با چه ملاحظات و چالش‌هایی همراه است؟

اصلاح ساختار آموزش و پرورش یکی از ضرورت‌های جدی کشور است. به نظر من یا باید این ساختار را اصلاح کنیم، یا به تدریج بخش مهمی از مرجعیت آموزش عمومی از دست دولت خارج می‌شود. مقاومت در برابر تغییر، گاهی نه تنها وضع موجود را حفظ نمی‌کند، بلکه موجب عقب‌ماندگی و حذف تدریجی نقش حاکمیت در آموزش نسل آینده می‌شود.

البته درباره کاهش تنوع مدارس باید با احتیاط عمل کرد. هر اقدام دفعی، غیرکارشناسی و صرفاً اداری می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد. ابتدا باید مسیر شکل‌گیری این تنوع بررسی شود؛ باید دید هر نوع مدرسه چرا ایجاد شده، چه ضرورتی داشته، چه نیازی را پاسخ داده و امروز چه پیامدهایی به همراه آورده است. پس از این شناخت، می‌توان به‌صورت تدریجی و مرحله‌ای تنوع مدارس را کاهش داد؛ آن هم به‌گونه‌ای که خانواده‌ها، کیفیت آموزشی و مسیر تربیتی دانش‌آموزان آسیب‌نبینند.

کاهش تنوع مدارس می‌تواند گامی به سمت دسترسی عادلانه‌تر به مدارس باکیفیت باشد، اما سؤال اصلی این است که آموزش و پرورش برای بالا بردن سطح عمومی مدارس کشور چه برنامه‌ای دارد. آیا صرف حذف چند عنوان مدرسه خاص و

جهان با تنوع مدارس چه کرده است؟



مدارس با رویکردهای آموزشی مختلف انتخاب کنند، اما همه این مدارس زیر چتر استانداردهای واحد آموزشی فعالیت می‌کنند و به‌طور مستمر ارزیابی می‌شوند. تجربه هلند نشان می‌دهد، تنوع مدارس، زمانی می‌تواند با عدالت آموزشی سازگار باشد که نظارت دولت بر کیفیت آموزش، دسترسی برابر و تأمین منابع تضعیف نشود. همین تفاوت، مهم‌ترین درس تجربه جهانی است. کشورهای موفق، نسخه واحدی برای سازماندهی مدارس ندارند. برخی مانند فنلاند یکپارچگی بیشتر دارند و برخی مانند هلند، حق انتخاب گسترده‌تری برای خانواده‌ها فراهم کرده‌اند. بنابراین باید گفت آنچه این تجربه‌ها را به هم نزدیک می‌کند، نه تعداد انواع مدارس، بلکه تلاش برای جلوگیری از تبدیل تفاوت مدارس به نابرابری آموزشی است.

از این منظر، شاید مسئله اصلی در ایران نیز صرفاً کم یا زیاد بودن انواع مدارس نباشد. سؤال مهم‌تر این است که آیا همه دانش‌آموزان، فارغ از اینکه در چه مدرسه‌ای تحصیل می‌کنند، به معلمان توانمند، امکانات مناسب و فرصت‌های برابر آموزشی دسترسی دارند؟ بدون شک جواب این سؤال نه است. تجربه کشورهایی که امروز در صدر رتبه‌بندی‌های آموزش قرار دارند، نشان می‌دهد فرصت‌های برابر آموزشی، بیش از هر چیز به کیفیت سیاست‌گذاری و نحوه توزیع منابع بستگی دارد، نه صرفاً به تعداد تابلوهای متفاوتی که بر سردر مدارس نصب شده است.

کشورهای دیگر چه می‌گویند؟ آیا نظام‌های آموزشی موفق نیز چنین تنوعی را تجربه کرده‌اند؟ جواب این سؤال، ساده نیست. گزارش‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) نشان می‌دهد، مسئله اصلی، تعداد انواع مدارس نیست، بلکه کیفیت حکمرانی آموزشی است. این سازمان در یکی از گزارش‌های خود اعلام می‌کند که «حق انتخاب مدرسه» زمانی به ارتقای کیفیت آموزش منجر می‌شود که همزمان، سیاست‌هایی برای جلوگیری از جدایی اجتماعی و نابرابری آموزشی نیز اجرا شود. در غیر این صورت، رقابت میان مدارس می‌تواند به تمرکز امکانات و دانش‌آموزان پرخوردار در مدارس خاص بینجامد.

فنلاند یکی از نمونه‌های شناخته شده در این زمینه است. برخلاف تصور رایج، موفقیت این کشور بیش از آنکه نتیجه تنوع مدارس باشد، حاصل کاهش فاصله کیفیت میان مدارس است. بیشتر دانش‌آموزان در مدارس دولتی محله خود تحصیل می‌کنند و دولت تلاش کرده با توزیع متوازن منابع، جذب معلمان توانمند و حمایت از مدارس مناطق محروم، کیفیت آموزش را در سراسر کشور به سطحی نزدیک به هم برساند. به همین دلیل، انتخاب مدرسه برای بسیاری از خانواده‌های فنلاندی، به معنای انتخاب میان مدارس بهتر و ضعیف‌تر نیست. در سوی دیگر هلند قرار دارد، کشوری که یکی از متنوع‌ترین نظام‌های آموزشی اروپا را دارد. خانواده‌ها می‌توانند از میان مدارس دولتی، مذهبی

«تنوع مدارس» یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات نظام‌های آموزشی در جهان

است. موافقان می‌گویند هر دانش‌آموز استعداد، نیاز و علاقه متفاوتی دارد و طبیعی است که همه در یک الگوی واحد آموزشی نگنجند. در مقابل، منتقدان هشدار می‌دهند گسترش مدارس خاص، اگر بدون سیاست‌های حمایتی همراه باشد، می‌تواند به جدایی دانش‌آموزان براساس توان اقتصادی، موقعیت اجتماعی یا سطح تحصیلی منجر شود و شکاف آموزشی را عمیق‌تر کند.

این بحث برای ایران نیز تازه نیست. نظام آموزشی کشور طی چهار دهه گذشته، از ساختاری نسبتاً یکپارچه به مجموعه‌ای متنوع از مدارس دولتی، غیردولتی، استعدادهای درخشان، نمونه دولتی، شاهد، هیئت‌امانی، علوم و معارف اسلامی و دهها عنوان دیگر رسیده است، مسیری که ریشه‌های آن به سال‌های نخست پس از انقلاب بازمی‌گردد. در آن سال‌ها، با هدف تحقق عدالت آموزشی، برخی مدارس غیردولتی حذف شدند و در مقابل، مدارس ماندن شانه‌روزی و نمونه مردمی برای افزایش دسترسی مناطق محروم به آموزش شکل گرفتند، اما در سال‌های بعد، افزایش جمعیت دانش‌آموزی، محدودیت منابع دولت و مشارکت بیشتر بخش خصوصی، تنوع مدارس را به یکی از ویژگی‌های نظام آموزشی ایران تبدیل کرد، اما تجربه